

ذکر نهضت

موکب شاهنشاهی به چمن سلطانیه و مامور شدن نواب شاهزاده علی خان و دیگران به اطراف

در بیست و هفتم ربیع الثانی خاقان گیتی ستان بعد از نوروز سلطانی با سپاه بی کرانه به چمن سلطانیه نهضت فرمود، طور مصوف سردار بهیبه روس بولکونوک بارون ویردی را به خدمت نایب السلطنه فرستاده اظهار قرار مصالحه داده و ضمناً خواهش دیدار و گفتار جناب صدراعظم را نمود. و مقرر شد که قایم مقام صدارت جناب میرزا عیسی با طور مصوف ملاقات و مقالات گزینند، اگرچه در عسکران یکدیگر را دریافتند مصالحه و معاهده معاهده نیافت و از یکدیگر بازگشتند. و هم از دو سوی بنیاد خلاف قوی گردید و تیغهای بَران از غلاف سرکشی کرد و ایلات گنجه و قراباغ به مساعی جمیله امیر آن قبیله ابوالفتح خان جوانشیر و سعی اوغورلوخان بن جوادخان گنجه‌ای و پیرقلی خان شامبیاتی کوچیده و در این سوی رود ارس نزول کردند، و ایل آیرملوی گنجه نیز به محال شرور و نخجوان آمدند.

و به حکم خسرو با داد و دین نواب علی خان شاهزاده برادر صلبی و بطنی نایب السلطنة العلیة العالیة از چمن سلطانیه به دفع روسیه پنبک و آباران مأمور شد و اسمعیل خان دامغانی و برادرانش ذوالفقارخان و مطلب خان با چاکران سمغانی و سواران مافی و خواجه وند و عبدالملکی در رکابش ظفر کردار التزام یافتند و بعد از وصول به محال پنبک و آباران با ینارال یارت یکتن^۱ روسی مستحفظ آن امکانه

محاربتی رفت و غالب گردید تا نزدیکی قراباغ و محال گنجه تاخته و بسیاری از ایلات آن نواحی را راجع ساخته با سر و اختر مه به ایروان باز آمد، و در وقتی که چمن اوجان مضرب خیمام عساکر پیروزی مآثر بود به حضور حضرت خاقان جلالت بنیان شرفیاب شد.

[سفارت سر جان ملکم]

و از جمله وقایع اینکه چون در سنه یکهزار و دویست و بیست و چهار (۱۲۲۴ هـ / ۱۸۰۹ م) خبر سفارت جان ملکم بهادر از جانب هندوستان رسید و سر هر فرد جنس بارونت سفیر بزرگ دولت بهیه انگلیس از لندن چنانکه گذشت در مستقر سلطنت حضور داشت و حاجی میرزا ابوالحسن خان [۱۹۸] شیرازی مأمور به لندن شد، و چون هنوز از سفیر ایران خبری نرسیده بود، ملکم صاحب وارد بوشهر شد و محراب خان بکشلوی افشار به مهمانداری او مأمور گردید، لهذا در پانزدهم جمادی الاولی ملکم بهادر و چند تن از کرسی نشینان یعنی نایب و داکتر و مترجم و مستر کرشط و مستر لنزی و توپخانه و گلوله و دیگر آلات در چمن سلطانیه شرف حضور حضرت سلطان ایران را دریافتند و مشمول عنایات بی غایات شدند و هدایا و تحف ایشان از نظر انور گذشت^۱ و فی مابین او و ایلچی بزرگ دولت ملاقاتی بی اکره و اتضاد دست داد.

هم درین میان عریضه سفیر ایران در رسید که کارگزاران دولت بهیه انگلیس سر هر فرد جنس بارونت را از جانب دولت ممضی داشته‌اند و ملکم بهادر را به مراجعت امر فرموده‌اند، مع هذا حضرت پادشاه جم جاه ایران فتحعلی شاه، جان

۱. مهمترین هدایای سر جان ملکم، توپخانه و تفنگ بود که بیش از حد مورد نیاز فتحعلی شاه بود و سر جان ملکم قبل از آنکه در باره مأموریت خود سخن بگوید، اسلحه و مهماتی را که به همراه آورده بود به عرض شاه رسانید و آنگاه افسران انگلیسی همراه خود یعنی: لنزی یا لیندسای (افسر توپخانه)، کریستی یا کرشط (افسر پیاده نظام)، مونتیت و پاتینجر را به شاه معرفی کرد. هم چنین در این سفر بود که ملکم سیبزمینی را به ایران آورد و به دربار قاجار معرفی کرد، به عنوان گیاهی که اگر در ایران کشت شود، هرگز قحطی بدین کشور روی نخواهد آورد.

ملکم بهادر را خورسند و خوشنود از راه مراغه و بغداد به هندوستان روانه داشت و از سلطانیه به اوجان توجه فرمود.

ذکر سرداری ابراهیم خان قاجار به قراباغ و مراجعت او و بیان واقعه قتل سلیمان پاشای وزیر بغداد و ایالت عبدالله پاشا

هم در چمن اوجان فرستاده لگزیه داغستان و شیخعلی خان قبه‌ای و مصطفی خان شروانی به اظهار ندامت به اردوی شاهنشاهی آمدند و سلیم خان شکلی و حسینقلی خان بادکوبه‌ای به مرافقت و موافقت آنان استدعای سرداری به جهت محافظت کنار رود گر و انعام تنخواهی برای شیخعلی خان قبه‌ای کردند که سلیم خان را در شکلی مستقل کند و جمعیتی از لگزیه را به مقاتله و مضاربه با روسیه استعداد و استجماع دهد.

ابراهیم خان قاجار به سرداری مأمور و وجهی نقد نیز برای شیخعلی خان مرسل شد، چون از تعهدات او اثری به ظهور نرسید و معلوم شد که حیلتی کرده و دیناری چند اخذ نموده سردار مذکور به چپاول ایلات قراباغ پرداخت و به اردوی بزرگ شهریار ترک رجوع کرد.

و از وقایع عراق عرب و دارالسلام بغداد معروض گردید که چون امنای دولت عثمانی، سلیمان پاشای حاکم بغداد را مایل به طرف دولت علیه حضرت خاقانی دیدند: اولاً یوسف پاشا را به وزارت بغداد فرستادند و او بی نیل مرام راجع و از حکومت ارزنة الروم که سابقاً داشت نیز معزول شد، پس از او حالتی افندی مملک الکتاب را به اخلال امر سلیمان پاشا روانه بغداد کردند که پاشایان موصل و کرکوک را بر او بر آغالیده و بشورانبیده استقلال او را به اضمحلال تبدیل و تحویل دهند.

چون چنین نشد افندی به عزم بازگشت از بغداد بدر آمده در سلیمانیه با عبدالرحمن پاشای بابان موافقت جست و به اطراف نامه‌نگاری و فتنه شعاری می‌کرد تا احزاب اهریمن سیرت اعراب برگرد سلیمان پاشا بنیاد شورش و یورش

کردند و وی نامه و فرستاده به دولت علیه ایران فرستاده ثبات پاسبان نیافت و از دارالسلام بیرون تاخته مغلوباً به خانه یکی از مشایخ اعراب رفت و بیچاره ندانست:

کان سیه کاسه در اول بکشد مهمان را

آن عرب ناجوانمرد مهمانکش او را به قتل اندر آورد.

و عبدالرحمن پاشا در اوایل رجب وارد بغداد شد و به مواضعه حالتی افندی، عبدالله آقا نامی از گرجیه را به ایالت آن ولایات مخصوص کرد و احمد چلبی از جانب عبدالله پاشا عریضه و پیشکش به حضور حضرت شاهنشاه ایران آورده فرمان ایالت به نام پاشای مذکور مرقوم و مسطور گردید و میرزا صادق مروزی که به اصلاح ذات البین رفته بود و در کرمانشاهان از قتل سلیمان پاشا مستحضر شد، ناچار بازگشت.

و چون هوای چمن اوجان از حد اعتدال به انحراف گرائید موکب فیروزی کوکب سلطانی در غرّه شوال از آن چمن رکضت گزید و در اواخر شهر مذکور به دارالملک رونق بهار و زینت گلزار داد.

ذکر شیخون

روسیه بر حسین خان سردار و

فرار او و مراجعت او و

شیخون بر سپاه روسیه و هزیمت روسیه و

فتوحات دیگر

طور مصوف سردار روسیه به میانه تفلیس و پاشاجق رفته سلیمان خان والی آنجا را به بهانه اصلاح خواسته قصد اخذ و حبس او کرد، او در مجلس شراب تفرس این معنی کرده به بهانه‌ای بیرون شده به پاشاجق رفت و کس نزد امنای دولت علیه عالی به استمداد فرستاده، حسین خان سردار ایروان بر حسب امر اعلی به تقویت و اعانت او روان شد و روز ورود به آخسقه بعضی از تاوادان کارتیل و قراقل خان که از روسیه هارب بودند نزد سردار آمده مستدعی شدند که لوان میرزای والی زاده گرجستان را که به همراه او بود با خود برند، و او از طوایف کارتیل و اوس و قراقل

خان احتشادی کرده مبارزات به ظهور آورده؛ و سلیمان پاشای والی پاشاجق نیز به اعانت سردار بسیاری از روسیه را از آن بلاد اخراج و الایک قلعه زیاده در تصرف آن گروه نبود.

سردار به اطمینان اینکه شریف پاشا سرعسکر آخسقه قراول و جاسوس فی مابین سپاه ایران و روس گماشته غفلت ورزید، شبی روسیه بر سر سردار تاختند و جمعیت او را متفرق ساختند و سردار از اردو بدر آمده روسیه داخل شدند و به یغما و تاراج دست برگشادند. میرزا علی نقی خان فندرسکی استرآبادی محاربتی عظیم و بسیاری از روسیه به قتل و اسر در آورد، سردار به خدمت سرکار نواب شاهزاده آمده دیگر باره احتشادی کرده به تلافی مافات و قصد مکافات در بیست و سیوم صیام به جانب کلیسیای پنیک که مجمع و مکمن روسیه بود بازگشت. محمد بیک قاجار افشار سرهنگ و قاسم خان [۱۹۹] هزار جریبی مازندرانی سرکرده غلام تفنگچیان به همراه وی بودند و در آن سفر دلیرها نمودند.

علی الجملة در یک شبانه روز بیست و هشت فرسنگ مسافت در میانه برف و یخ و سرما پیاده طی کردند، در هشت فرسنگی پنیک نظام خود را انتظام داده دو ساعت قبل از طلوع صبح به سنگر حاجی قرار رسیدند و پنج نفر از مخبران سرباز را به خبرگیری اردوی روسیه فرستاده دو نفر صالحات را از خارج اردو گرفته نزد سردار آوردند، و همان دم سپاه اسلام بر سر روسیه رفتند و جنگ در انداختند و داخل سنگر شدند و روسیه را در میان گرفته و بسیاری به قتل آوردند و همه سنگرها را بگرفتند و قرای ارامنه که قریب به سنگر و اردو بودند مسخر نمودند و به قتل و غارت پرداختند، توپهای آنان را بشکستند و دواب و اغنام ارامنه را به غارت بردند و مظفر و منصور بازگشتند و وارد حضور نواب نایب السلطنه شدند، و شرح این فتوحات در دارالسلطنه ری به سمع حضرت خاقان قاجار رسید.

و شاهنشاه عدالت پناه در این ایام به کاشان و اصفهان توجه فرمود و یکصد هزار (۱۰۰۰۰۰) تومان نقد از اصل مالیات به تخفیف رعایا مبذول داشتند، و در سه شنبه بیست و دویم شهر صفر در سال هزار و دویست و بیست و شش (۱۲۲۶ هـ / ۱۷ مارس ۱۸۱۱ م) به دارالخلافه ری مراجعت گزین گردیده برآسود.

و در آغاز این سال صادق خان قاجار از جانب نواب حسینعلی میرزا فرمانفرمای

فارس به منازعه طایفه ضاله و هابیه مأمور شد. تبیین این اشارت آنکه طایفه اعراب و هابیه رفته رفته در بحرین که از اجزای فارس است تصرف و تسلط پیدا کردند و گاه گاه در حوالی بندر مسقط که آن نیز در دست اعراب خوارج و باجگزار فرمانفرمای فارس بوده و می‌باشند به غارت می‌آمدند. صید سعیدخان و مدرس سلطان امام مسقط شرح واقعه به فرمانفرمای فارس معروض داشتند، لهذا صادق خان سردار به مسقط رفته از آنجا با جمعیت اعراب به بر نجد تاخته به حوالی درعیه دارالملک مشایخ و هابیه رفته از جانب سعود نامسعود، محمد بن سیف و سیف بن مالک که دو سردار دلیر بودند به مقابله صادق خان آمدند، رزمی گران رفت و از خون اعراب بر نجد ساحت بدخشان شد، و سرداران مجروح و زخم‌دار فرار کردند و سردار قاجار نصرت یافت و به رخصت و قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً آن مشرکان عرضه صمصام خونخوار شدند و غالب اماکن و مسکن آنان سوخته و فروخته گردید، و سردار قاجار به مسقط آمده از آنجا با تحف و هدایای امام مسقط، صید سعید سلطان به شیراز برگشت و مورد الطاف نواب فرمانفرما گردید.

ذکر وصول فرستاده

سلطان محمود خان از اسلامبول و

جشن عروسی شاهزاده آزاده

نواب عبدالله میرزای دارا و نواب شیخعلی میرزا

در سلطانیه

چون به واسطه بغداد و تخالف حکام و وزرای جوار قریب بدان رسید که فی مابین دولت سنیه عثمانیه و دولت علیه قاجاریه نقاری روی دهد، لهذا از جانب سلطان محمود خان ولد سلطان عبدالحمید خان، عبدالوهاب افندی و شاکر افندی و حیرت افندی به رسالت و سفارت آمدند و در شهر ربیع الثانی به طهران وارد و در خانه جناب میرزا شفیع صدراعظم مسکن گزیدند، و هنگام حضور، نامه و هدایای

خواندگار را به طرزی شایسته بگذرانیدند و اظهار مواحدت کردند و ضمناً از فتنه‌انگیزی عبدالرحمن پاشا شکایتی راندند.

و پاسخ دولتی بر این مقرر شد که باید تعیین پاشایان شهرزور به رخصت و صوابدید امنای دولت ایران باشد و وزیر بغداد نیز مردی بی غرض و سلیم النفس و مصلح، تا مسافرتین و مجاورین مشاهده مقدسه در ذهاب و ایاب و سکون و حرکت مرفه و آسوده خاطر باشند؛ و هرگاه اختلافی از پاشایان مذکوره صدور یابد عهد موافقت نپاید، و سفیر مذکور به تبریز و خدمت نواب نایب السلطنه مأمور شد.

و روز شنبه نهم جمادی‌الاولی موکب پادشاه غازی قاجار با جهان جهان لشکر جرار روانه چمن سلطانیه گردید و اسمعیل خان سردار دیگر باره به جانب آذربایجان روان آمد.

در چمن سلطانیه که هم معسکر اهل رزم و هم مجلس ارباب بزم را شایسته است سور و سروری مهیا گردید و عیشی مهنا رفت و از تمام بلاد ایران ارباب طرب در آنجا طلب کرده بودند، لهذا اجتماعی شگرف روی داد، شبها به چراغان داغ رشک در دل سپهر هشتم نهادند و روزها به انواع ملامی و اغانی ناهید را شرمسار می‌کردند.

مع القصه طوی بزرگ رفت و جشنی بدیع آراسته شد و صبیبه محترمه امیر کبیر سلیمان خان اعتضادالدوله قاجار مغفور را به عقد نکاح نواب شاهزاده آزاده عبدالله میرزا متخلص به دارا حکمران خمسه و زنجان؛ و صبیبه امیر میرزا محمدخان دولوی قاجار را به نواب شاهزاده شیخعلی میرزا حکمران ملایر و توپسراکان در آوردند، نیرین و سعدین در دو برج مقابله و مقارنه کردند.

ذکر فتوحات خراسان

به دست نواب شاهزاده محمد ولی میرزا و

تسخیر شهر زور و کوی و حریر در دست

شاهزاده محمد علی میرزا

محمدخان نایب و سردار خراسان، نواب فیروزالدین میرزا والی هرات را به هزیمت راند و صوفی اسلام و جمعی را به تیغ بگذراند و هرات را محاصره کرد و متوجهات دو ساله را از فیروزالدین میرزا دریافت نمود، و این قرار [۲۰۰] استمرار یافت.

چون در این ایام فیروزالدین میرزا در دادن وجوه دیوانی و پیشکش سلطانی تهاون و تسامح پیشه کرد با اجازه حضرت خاقان گیتی ستان، شاهزاده و الاتبار نواب محمد ولی میرزا والی خراسان در سه شنبه بیست و هشتم جمادی الثانی با سواران دلیر و جوانان شهرگیر از اکراد و اعراب و اتراک راه هرات برگرفت و در محل پل نقره سه فرسنگی هرات در کمال شوکت و حشمت اردو زد و سواران بتاخت و تاراج اطراف هرات دست بر آوردند.

و فیروزالدین میرزا چون ماهی در شبکه اضطراب طپش آغاز کرد و شفعا و وسایط از خوانین بزرگ خراسان در خدمت شاهزاده عظیم الشأن برانگیخت و ملک حسین میرزا پسر خود را با پیشکش و ساوری و وجوه مالیات ماضیه هرات بیرون فرستاد، لهذا به استدعای خوانین پذیرفته شد و شاهزاده و الاتبار به مراجعت مایل آمد و شرح وقایع در چمن سلطانیه معروض رأی سلطان کامکار قاجار افتاد.

جنگ محمد علی میرزا دولتشاه با رومیان

و چون عبدالرحمن پاشای بابان که به حمایت دولت پادشاه ایران در شهر زور ولایت یافته بود به تحریک حالتی افندی مَلِک الکتاب دولت عثمانیه با سلیمان پاشای وزیر بغداد که پرورده دولت شهریار ایران بود چنانکه گذشت غدر نمود، بعد از هلاک وی کوی و حریر را به حيله و خدیعت بر شهر زور بیفزود، خالد پاشا بنی عم خود را در زهاب و محمود آقا پسر خویش را در کوی و حریر و احمد آقا برادرش را در قلعه سردشت که رأس الحد بابان است بنشانند و با امان الله خان والی کردستان مخالفت آغازید، لهذا به حکم حضرت شهریار مقرر آمد که نواب نایب السلطنه العلیه العالیه احمدخان مقدم بیگلریگی مراغه و بداق خان حاکم ساوجبلاغ مکرری را از راه سامان بلباس با سپاهی کثیر البطش و الباس روانه کند.

و نوروز خان قاجار سالار بار از راه سردشت بر سر برادرش مأمور گشت و امیر کبیر ظهیرالدوله محمد قاسم خان بن سلیمان بن محمد خان بن اسکندر خان قاجار قویلو که ابا عن جد به شهامت و فخامت معروف و به مصاهرت خاقان اعظم نیز موصوف بود با امیرزادگان دلیر ابراهیم خان و محمد حسن خان فرزندان امیرجان محمد خان قاجار دولو و فرج الله خان نسقچی باشی افشار آدخلو و یوسف خان گرجی سپهدار عراق و نصرالله خان فراگوزلوی همدانی مأمور شدند که به رکاب ظفر مآب نواب شاهزاده اکبر جلادت سیر محمد علی میرزای والی کرمانشاهان و لرستان و عربستان و خوزستان پیوندند و به اتفاق امان الله خان اردلانی والی کردستان از راه زهاب به شهرزور عبور گزینند.

و این عساکر بیکران در دوشنبه دوازدهم رجب از سلطانیه چون بحر مواج به جنبش و حرکت در آمدند و از اطراف روانه شدند، بعد از وصول به دارالدوله کرمانشهان نواب دولت شاه محمد علی میرزا نهضت فرموده در غره شهر شعبان ساحت زهاب مضرب خیام خورشید قباب گردید:

لمؤلفه

همه دشت پر مرکب و مرد بود رخ مهر از بیم شان زرد بود
 ز بس خیمه در خیمه در دشت و کوه زمین گشته در زیر لشکر ستوه
 خالد پاشا خود را غریق لجه بحر فنا دید، یک پسر عبدالرحمن پاشا که در آنجا بود برداشته به اردوی والا التجا آورد، با جمعیت اکراد بابان به رسم قراولی و بزرگ در پیشاپیش جنود نامعدود تازان و شتابان همی رفت. سپاه دولت شاه والا جاه از زهاب حرکت کرده در کنار رود سیروان فرو آمدند، و پس از روزی دو سه قصد شهر - زور تصمیم یافت.

از سوئی دیگر نوروز خان حاجب بار و اشبیک آقاسی درگاه شاهنشاه قاجار غارت کنان به سردشت آمد، احمد برادر عبدالرحمن هزیمت گزیده بدر رفت، عبدالرحمن مشوش شده در شهرزور تاب درنگ نیاورده به کوی و حریر گریخت. نواب شاهزاده محمد علی میرزا ملقب به دولت شاه به شهرزور وارد و از قفای عبدالرحمن چون سیلاب خانه کن کوه افکن به کوی و حریر روی کرد، قلعه کوی را محاصره فرمود، گفتی کوی مانند گوی در خم چوگان محاط یافته و سپاه مانند بحر

محیط بر گرد آن باره احاطه کرده‌اند، توپهای تنین تن کوه‌شکن را به گرداگرد آن قلعه فرو چیدند و بر جدار حصار بر بستند، از شعله‌زنی و قلعه‌شکنی آتش در نهاد قلعه‌گیان در افکند و خرمن ثبات ایشان به یک باره سوخته شد.

عبدالرحمن شمشیر در گردن افکنده شرمسار از قلعه کوی به اردوی روی نهاد و از آب دیده خاک راه را گل کرد و به تاج و هاج پادشاه عهد سوگند داده مستدعی جان‌بخشی گردید. ما یعرف و ما یملک خود را به نعل بهای مرکب خاصه شاهزاده آزاده فرو ریخت، زنان و فرزندان خود را به رسم نوا و گروگان در رکاب نصرت مآب روانه دارالدوله کرمانشهان نمود و خود دیگر باره به حکم دولت‌شاه به حکومت شهرزور و کوی و حریر مفتخر و منصوب گردید.

و رایت ظفر آیت دولت‌شاه و الاجاه دارالدوله کرمانشاهان نهضت و ایاب جست و اردوی بزرگ شاهنشاهی از سلطانیه به دارالسلطنه روی کردند، روزی چند در چمن کمال آباد کرج میهمان میرزا محمد شفیع صدراعظم و پس از آن در ششم شوال به دولت و اقبال به قریه کن دو فرسنگی شهر طهران نزول اجلال اتفاق افتاد و در جمعه هفتم شهر مزبور به شهر مذکور در آمدند.

ذکر مراجعت

حاجی میرزا ابوالحسن خان سفیر دولت علیه ایران
به اتفاق ایلچی انگلیس سرگور اوزلی بارونت به جانب ایران و
طوفانی شدن زورق ایشان در بحر محیط و
افتادن به حوالی مُلک برازیل [۲۰۱] از ممالک پرتکس و
بازگشتن به سواحل و بنادر عمان و رسیدن به طهران

حاجی میرزا ابوالحسن خان سفیر دولت علیه ایران که در هزار و دویست و بیست و چهار (۱۲۲۴ هـ / ۱۸۰۹ م) مأمور شده بود، در این سال باز آمد و سرگور اوزلی بارونت ایلچی بزرگ دولت بهیه انگلیسیه به مرافقت او روانه ایران شد. و سرگور اوزلی سابقاً چندی در ولایت لکنهو در نزد جناب آصف‌الدوله وزیر هند که از اسخیای دوران بوده وکالت داشته.

علی الجمله سفیرین مذکورین در اواسط بحر عمان در آمدند و باد مخالف زمام سفینه را از اختیار کپتان کشتیبان در ربوده وقتی خبردار شدند که به جانب مُلک امریکا مشهور به ینکی دنیا رسیده بودند و به مدد کشتیهای کوچک به ساحل آمده مقیم شدند. و در حوالی دریا شهری است بندرگاه ریخنرو [= ریودوژانیرو] نام مملکت برازیل [= برزیل] و در تصرف پادشاه پرتگیس [= پرتغال] است و او از بیم ناپلیون ایمپراطور فرانسه بدین شهر فرار کرده بود و پناه بدانجا آورده، و از حال سفیرین دولتین اطلاع یافته ایشان را با تکریمی شایسته به شهر ریخنرو آورده روزی چند میهمانی کرد.

و از اتفاقات عجیبه در آن ایام ماری را صید کرده به جهت غرابت به نظر پادشاه مذکور رسانیدند که سیزده (۱۳) ذرع طول قامت و قریب به یک ذرع سطبری عرض پشت گردن مار بود، لهذا پوست آن را کنده و پوست آن به ضخامت جلد گاو است و آن را به اتفاق سفیرین روانه ایران نمود، و هنوز آن پوست در صندوقخانه مبارکه دولت علیّه ایرانیه موجود و مشهود است.

علی ای حال چون خبر ورود میرزا ابوالحسن خان و سرگور اوزلی به بنادر فارس رسید از جانب حضرت خاقانی مستوفی الشانی میرزا محمد زکی نوری مازندرانی به میهمانداری رفت و در بندر ابوشهر سفرا را ملاقات نمود و در پنجشنبه بیستم شهر شوال این سال وارد شهر طهران شدند. و در روز ورود محمد علی خان قوینلو و میرزا محمد علی خان کاشانی وزیر نواب شاهزاده آزاده علی خان حاکم طهران او را استقبال کردند و در سرای جناب حاجی محمدحسین خان امین الدوله وزیر استیفای ممالک منزل گزیدند.

و این سفیر بی نظیر دولت بهیه انگلیس کمال فطانت و متانت داشته به لغات مختلفه عربی و فارسی و انگلیسی و ترکی و فرانسوی و روسی و هندی تکلم کردی و خطوط این السنه را نگاشتی، استحضاری کامل از تواریخ عالم داشتی، در نشر علوم غریبه و بسط فنون عجیبه وحید و مجلس آرای عظیم بودی، در جمعه بیستم شوال در عمارت شاهانه گلستان شرف حضور پادشاه سکندر حشمت سلیمان شوکت سلطان فتحعلی شاه قاجار را دریافت، نامه موّدت ختامه پادشاه انگلستان را در آن گلستان با قطعهُ الماس پر بها که به وزن بیست و پنج (۲۵) قیراط و به بهای

بیست و پنج هزار (۲۵۰۰۰) تومان ارزیدی از حضور گذرانید.

هم در مجلس نخست از بیان شیرین و سخنان دلپذیر و نکات حکیمانه دل پادشاه را به خود مایل کرد و به طرز خاصی اظهار حقارت ارمغان خود کرد که خسرو نکته‌دان دانشناس فصاحت بی‌قیاس به لفظ مبارک فرمود که: اگر چه هدیه دوستان در نظر دوستی مطلوب ولی آورنده هدیه از هدیه زیاده‌تر مرغوب اتفاق افتاده. سفیر مذکور در ادای شکرگزاری از این توجه خاص داد بلاغت و فصاحت داد و حاضران را انگشت حسرت بر لب نهاد.

مع القصة پس از روزی چند زوجه‌اش به اتفاق حاجی میرزا علی‌رضا خلف حاجی ابراهیم خان شیرازی وزیر سابق به حرمخانه اندرونی به میهمانی رفت و بانوی حرم سرای خسروی و مشکوی شهریاری اعنی صبیبه مرضیه محترمه محتشمه امیر ابراهیم خلیل خان جوانشیر با او تلافی بزرگانه کرد و او را خوشنود بازگردانید. و خاتون ایلچی بزرگ مذکور یعنی سرگور اوزلی بارونت عنبرچه‌الماس که مبلغ بیست و چهار هزار (۲۴۰۰۰) باجقلی بها داشت به بانوی حرم محترم مستوره مشهوره معروف به آقای مطلق پیشکش و تعارف نمود. و امرای دربار سلطنت کمال میل و انس با سفیر مذکور به هم رسانیدند و او را مکرر به طویهای دلکش و میزبانیهای خوش دعوت نمودند.

و بر حسب امر شاهنشاه آفاق در حوالی دروازه عراق مشهور به دروازه عبدالعظیم عمارت و باغی خوش ساخت و اوضاع سفرای متوقفین دارالسلطنه را به آئینی شایسته در آن عمارت مهیا کرد و وجه مقرری امدادی را از روز ورود سر هر فرد جنس بارونت تا یک سال از آن پس که سه سال تمام بود یک کرور و یکصد هزار تومان تحویل و تسلیم نمود، و سی هزار (۳۰۰۰۰) قبضه تفنگ انگلیسی و بیست (۲۰) عراده توپ و چهل (۴۰) عراده قورخانه کش و سی (۳۰) نفر معلم و مهندس به جهت تعلیم قوانین نظامیه و رزمیه و عهدنامه مفصل مابین دولتین علیتین نگاشته

۱. به روایت لسان‌الملک سپهر: آغابگم مشهور به آغاباجی دختر ابراهیم خلیل خان جوانشیر حاکم قراباغ همسر دوازدهم فتحعلی شاه بوده، بعد از فوت والده ملک‌آرا یعنی آسیه خانم به عقد دائمی شهریار در آمده و او را فرزند نیامد. در سال ۱۲۴۸ هـ / ۱۸۳۲ م در ارض قم وداع جهان گفته هم در آنجا مدفون گشت (ناسخ‌التواریخ، ۱/۵۵۳).

آمد، و بیش از پیش مقامات و داد و مراتب اتحاد فی مابین به ظهور و صدور پیوست و سره‌ر فرد جنس بارونت سفیر سابق چون از عهده عهد خود بیرون آمد به دلخواه خویش عزیمت مراجعت به لندن کرد و از طرف اسلامبول مراجعت گزید.

ذکر محاربه سلطان بود و غلبه سپاه اسلام بر صالادات روسیه و آوردن آنها به دارالسلطنه طهران و حضور خاقان

اگرچه مزاج شاهزاده بلند همت والا نهمت نایب السلطنه العلیه العالیه در این زمستان علیل بود به جانب ایروان و نخجوان مسافرت گزید، سواری بسیار [۲۰۲] بتاخت محال معاذبرد^۱ و برکشاط و مقری روانه کرد و جنگهای دلبرانه روی داد، گروهی از روسیه و ارامنه آن حدود کشته شدند و ایالات اچنان و قپان و جبرئیل لورا از آن سرحدات کوچانیده در نخجوان و قراباغ و ایروان سکنی دادند.

جعفر قلی خان نبیره ابراهیم خلیل خان قراباغی که در دست روسیه اسیر و اراده بردن تفلیس و فرستادن به سیبری در باره او داشتند بر اسبی برنشانده بودند و زمام در دست صالاداتی سپرده که او را به تفلیس برد و از آنجا به سبیر [= سیبری] منزل دهند، چون از قرب جوار شاهزاده و الاتبار اطلاع یافت، هنگام عبور از معبر رود ترتر زمام اسب خود را که در دست صالادات بود بریده و مانند باد صرصر از رود ترتر اسب برانگیخته و یال اسب را گرفته خود را به میان ایل جبرئیل لورسانید، آنها را کوچانیده به ولایت قراجه داغ آورد و الحق جلاذتی عظیم کرد.

نواب نایب السلطنه حکومت قراجه داغ را بعلاوه چهار هزار (۴۰۰۰) تومان موجب نقد در وجه او برقرار داشت و خود همه جا منزل به منزل عازم قراباغ و در سه فرسنگی محل سلطان بود نزول فرمود.

و ینارال مرکز سردار روسیه که به جای طور مصوف باز آمده بود دو سه هزار (۳۰۰۰) نفر صالادات با توپخانه و آذوقه کامل بدانجا فرستاده داشت، سنگری بسته

نشسته بودند، نواب اشرف والا علی الصّباح با توپخانه و سرباز از سه فرسنگی حرکت و بر سر آنها آمده امر به یورش فرمود، مستر لنسین^۱ توپچی باشی انگلیس توپهای انگلیسی را بر سنگر روسیه بست و توپ و عراده آنان را در هم فرو شکست، صالادات به سنگر گریختند. و سربازان ایرانی نیزه پیش کرده بر سر سنگر راندند و جمعی از صالادات و یک نفر مایور و چند تن کپتان و افیجال و افسیر و سرژند به قتل در آمدند، و ینارال نیز زخم‌دار شده و زنده اسیر آمد. و امارات ضعف و قصور و علامات عجز و فتور از حالات بقایای صالادات روسیه استنباط رفت و دو علم سفید بر پای کردند و محقق شد که طالب امانند.

جناب قایم مقام صدارت عظمی به استمالت آنها توجه کرده به قانون آداب خود کلاه بر گرفتند و جناب معظم الیه همه را اطمینان امان داده بالکلیه را به خدمت نایب السلطنه آورده و ایشان هشتصد و بیست (۸۲۰) نفر صالادات و دو عراده توپ و دو شقه علم سفید که علامت خاصه دولت روسیه است با نشان مایور بزرگ و تمامت تفنگ و اسلحه و قورخانه و کپتان و مهندس و افیجال بودند و آنان را روانه دارالخلافه طهران نمودند و به همین اوضاع و ترتیب به طهران وارد شدند. و پادشاه جم‌جاه در عمارت فوقانی کریاس دیوانخانه سلطانی به سلام عام بر نشسته آن فوج را وارد کرده به حضور پادشاه جم‌جاه آورده، عریضه حضرت نایب السلطنه ولیعهد دولت ابد مهد را جناب امام الکتاب میرزا عبدالوهاب نشاط ملقب به معتمد الدوله در میدان فسیح به بیانی فصیح خواندن گرفت. و کل آن جماعت که در عرض راه به زحمت مجاعت گرفتار و بر ناقه فاقه سوار بودند به حاجی محمد حسین خان امین الدوله که خوانسالار اسخیای عرب و عجم بود و طیره ده ارواح تیره معن و حاتم سپرده آمدند؛ و چند روز به ذکر نعمتهای بی انتهای الهی و شکر انعام و اطعام حضرت ظل‌اللهی پرداختند و مبلغ دو بیست هزار (۲۰۰۰۰۰) تومان نقد با اسرای مذکور روانه نزد نواب نایب السلطنه شد و بسیاری از این فوج مسلمان شدند و به فوج ینکی مسلمان مشهور و معروف آمدند.

۱. ناسخ‌التواریخ: لتزی (۲۱۵/۱) صورت تحریف شده لیندسای Lindsay است. وی از اعضای هیئت سفارت سرگور اوزلی بود که همراه با سر ویلیام اوزلی sir willam برادر سفیر، مستر گوردون Mr. Gordon، داری تود Darcy told به ایران آمدند.

و عبدالله خان قاجار که در زمان ابراهیم خلیل خان به نزد وی رفته گرفتار روسیه بود، در این اوقات ینارال مرکز سردار روسیه او را از گنجینه رها کرده روانه نزد شاهزاده نمود و عریضه نگاشته اظهار مصالحه کرد، و هم درین سال معزول شد و ینارال ردیشجوف به سرداری قفقاز و تفلیس و آذربایجان آمد.

هم در این اوقات احمدخان مقدم حاکم مراغه و عسکرخان افشار ارومی به امر نایب السلطنة العلیة العالیة به تنبیه طایفه بلباس مأمور شدند و گوشمالی بلیغ بدانها دادند و اهالی سلدوز و صابن قلعه از تعدیات بلباس آسوده شدند.

[دفینه مزار ارغون خان]

و از جمله اتفاقات این سال آنکه چوپانی در دامنه کوه سجاس رود خمسه موشی دید که مهره سپید چند از ثقبه بیرون آورد پس از بروز و تفتیش حاکم نواب شاهزاده عبدالله میرزا حاکم آن ولایات و شکافتن آن محل دسته خنجری و جیقه و کمبری مرصع و جامی طلا و موئی چند مختلف اللون به دست آمد. ارباب دانش و تواریخ را تفرّس رفت که همانا مزار ارغون خان مغول بوده، چون سلاطین وارث سلاطینند، آن دفینه را به خزینه پادشاه ایران نقل کرده بنهادند.

[تولد شاهزادگان]

هم در این سال سلیمان میرزا و فتح الله میرزا و ملک منصور میرزا و بهمن میرزا از کتم عدم به عرصه وجود قدم نهادند. و در همه سال خاقان بی همال را از ایزد متعال فرزندان متعدد موهبت می رفت، چنانکه در محل خود تعداد آنان معین خواهد شد.

و به نام سلیمان میرزا عمارت و قلعه سلیمانیه در حوالی رود کرج در این سال بنیاد نهاده آمد.

ذکر نهضت پادشاه اسلام به سلطانیه و مأمور شدن سپاه کینه خواه به لنکران و تدمیر مصطفی خان طالش و محاربه با وی

حضرت خاقان کامکار سرگور اوزلی بارونت ایلچی دولت بهیئه انگلیس را به جهت فرار و مدار کارها روانه تبریز فرمودند، و میرزا ابوالحسن خان شیرازی را نیز به همراهی وی مأمور داشتند. و موکب همایون شهر یاری با لشکری بی حد و حصر به کنار رود کرج نزول گزید و فرمایش اتمام سلیمانیه [۲۰۳] به حاجی محمد حسین خان اصفهانی امین الدوله رفت. و از جانب او میرزا ابوالقاسم اصفهانی نایب کاشان متصدی این خدمت گردید و دسته تفنگچیان جاجرمی به سکونت و حراست سلیمانیه با کوچ و خانه مأمور شدند، و در دوشنبه دوازدهم جمادی الاخری وارد چمن پر لاله و سمن سلطانیه شد.

در این اوان معروض شد که مصطفی خان طالش دیگر باره متوسل به سردار روسیه است، اسمعیل خان قاجار شامبیاتی و عبدالله خان ارجمندی سرکرده هزاره فیروزکوهی در اواخر رجب به جانب ولایت گیلان حرکت کردند و جناب نایب السلطنه در جنب قلعه لنکران طالش سنگری متین ساختن فرمود و فوجی از سربازان رکابی و آذربایجانی به محافظت آن سنگر مأمور شدند.

صادق خان قاجار عزالدینلو و محمدخان سرهنگ ایروانی و جعفرقلی خان ولد میرزا محمدخان لاریجانی را با سه عراده توپ به حفظ سنگر لنکران مأمور و پیرقلی خان شامبیاتی و عسکر خان افشار ارومی و علی خان شاطرباشی نوری و میرزا احمد سرهنگ کاشانی برادرزاده فتحعلی خان ملک الشعرا با سپاهی آذربایجانی به محارست قلعه ارگوان نامزد فرمودند و به هر یک تاکیدات در حفظ قلعه و سنگر و استحضار از کار اعدا رفت.

رفتن نواب شاهزاده محمد علی میرزا و امیر محمد قاسم خان ظهیرالدوله به تسخیر بغداد و گوشمال عبدالله پاشا

سابقاً معروض شد که نواب شاهزاده والاتبار محمد علی میرزا حکمران دارالدوله کرمانشهان ملقب به دولت‌شاه بعد از غلبه بر عبدالرحمن پاشا او را به حکومت شهرزور استقلال داد، امنای دولت عثمانیه مآل این کار را مایه اختلال امر صفحات بغداد شمردند، حکمی به عبدالله پاشای وزیر بغداد در قتل او صادر شد. و عبدالله پاشا با سپاهی بیکران بر سر عبدالرحمن پاشا آمد و در محل موسوم به دلو عباس تلاقی طرفین دست داد، عبدالرحمن منهزماً فرار و به کرمانشاهان آمد. وزیر بغداد، شهرزور را به خالد پاشا بنی عم او وا گذاشته به بغداد برگشت و اسمعیل آغای حاکم اردبیل با عریضه اظهار معذرت به دربار معدلت مدار شاهنشاه قاجار فرستاد، وی در سلطانیه به اردو آمده جوابی دلخواه نشنید، بی نیل مرام به دارالسلام مراجعت کرد.

چون فی مابین دولتین عثمانیه و قاجاریه به سبب کلمه جامعه اسلامیّه مقرر بود که در مصالحه با دولت سنیّه روسیه ملاحظه طرفین مرعی شود و مکرر روسیه با قاجار اظهار مصالحه کردند، چون با دولت عثمانیه صلح نمی کردند دولت علیه قاجاریه به همین سبب قبول صلح نفرمودند. و در این ایام فی مابین عثمانیه و روسیه مصالحه روی داد و به خلاف مقرر عثمانیه اصلاً اظهار اصلاح روسیه با دولت ایران نکردند و ابداً نام نبردند.

و ظهور این فقرات مایه غرور عبدالله پاشا و تقار خاطر امنای دولت ابد مدت شاهنشاهی شد، لهذا دیگر باره جناب ظهیرالدوله امیر قاسم خان قوانلو و فرج الله خان افشار ادخلو و یوسف خان سپهدار گرجی در پنجمین چهاردهم شعبان به تنبیه وزیر بغداد و تعیین پاشای سابقه شهرزور که منکوب و مقهور شده بود روانه شدند.

و اردوی بزرگ سلطانی از سلطانیه به چمن سجاس رود خمسه نقل و تحویل گردید و نواب شاهزاده محمد علی میرزا بعد از خبر لشکر، مهدی خان کلهر را به بغداد

به نصیحت عبدالله پاشا فرستاده اتمام حجت فرمود و در منزل زهاب فرستاده مهدی خان از دارالسلام بغداد باز آمد معلوم شد که اندرز و نصیحت شاهزاده در دل وزیر بغداد اثری ننموده، نواب اشرف والا که میدان رزم در نظر همتش به راحت ایوان بزم بود ملتزمین رکاب را به سه قسمت منقسم: قسمتی را از طرف قراپه و گروهی را از جانب قزل رباط مأمور و خود از راه زهاب زهاب و در کنار رود خانقین ورود گزید.

سپاه مأموره مانند آتش سوزان و برق فروزان تمامت آن دیار را از خشک و تر سوختند و ابقا بر کس نکردند، غارت و یغما در اطراف در گرفت و وزیر بی تدبیر بغداد مضطرب گردیده متوسل به ذیل عنایت و شفاعت جناب شیخ محمد جعفر نجفی گردید و او را به تشفع و توسط روانه حضور شاهزاده عبور نمود، به ملاحظه حرمت شرع مطهر و قدوم شیخ مکرم سپاه ظفر پناه را از تاراج و تاخت منع فرمود. عبدالرحمن پاشا دیگر باره به میل نهانی خاطر اشرف و اصرار ظاهری وزیر بغداد به حکومت شهرزور مسرور شد و مبلغی زر مسکوک نعل بهای ابرش شاهزاده بزرگوار اسفندیار کارزار رفت تا عطف عنان به دارالدوله کرمانشهان کرد و موکب خاقانی در شهر صیام به طهران رجوع فرمود و نواب شاهزاده عالی مقدار محمدولی میرزا والی خراسان با ناصرالدین توره اوزبک و اسحق خان قرائی به دارالسلطنه طهران آمده مورد التفات بی پایان شدند.

ذکر شیخون

کنترول روسکی سردار روسیه در

منزل اصلاندوز بر سپاه نواب شاهزاده نایب السلطنه و

جنگ طرفین و غلبه سپاه روسیه

ردیججوف سردار روسیه بعد از حادثه سلطان بود به تدبیر کار افتاده مکرر در خدمت نواب نایب السلطنه و قائم مقام به اظهار مصالحه کس فرستاده و پیغامات دوستانه داده و اظهار اختیار در وکالت و مصالحه می نمود، سرگور اوزلی بارونت سفیر انگلیس نیز گاهی نجفقلی خان گروسی و ولد او محمدصادق خان و [۲۰۴]

گاهی مستر غاردان و مستر لنسین [= لنزی = لندسای] توپچی و مستر کمل حکیم و مستر موریه نایب خود را به نزد ردیشجوف سردار روسیه می فرستاد، و فی مابین دولتین انگلیس و روس نیز مصالحه محقق شد و نواب نایب السلطنه از تبریز بر آمده در سلطان حصاری منزل داشت.

و در آن هنگام الکسندر میرزا والی گرجستان که در ایروان بود به ملاقات سلیم پاشای والی آخسقه رفته به تکلیف جمعی از توادان کاخت به تفلیس رفته بنای شورش گذاشته سردار روسیه این امر را از تدابیر شاهزاده می شمرد، لهذا ینارال کتلروسکی را که متهوری غضوب بود با فوجی چند در آق اغلان گذاشته دستورالعملی بدو داده خود به تفلیس رفت.

نواب شاهزاده در کنار رود ارس در محل موسوم به اصلاندوز اتراق داشت تا از صلح و جنگ چه اسبابی فراهم آید، کتلروسکی در پنجشنبه پنجم شهر ذیحجه به دلالت مراد خان دلاغارده با صالادات و توپخانه به عزم شبیخون بر سر اردوی شاهزاده آمد و از معبری غیر معهود عبور و سواران قزاق و قراباغ قراولان اردو را در آن شب تار غفلتاً به دست آورده احدی خبر به عساکر نایب السلطنه نیاورد، اهالی اردو وقتی خبردار شدند که سیاهی سپاه روسیه را در حوالی اردو دیدند. و چون جعفر قلی خان جوانشیر به جانب قراباغ رفته بود گمان قشون جعفر قلی خان کردند که باز آمده اند یا صادق خان قاجار مراجعت کرده.

علی ای حال بی خبر بر سر اردو رسیده و غالب اهالی اردو در چمن و لب رود متفرق شده بودند، نواب نایب السلطنه چون دانست که سپاه روسیه است به جهت اطلاع سپاهیان اسلام و اجتماع خواص و عوام، مقرر فرمود که زنبورکچیان شنلیک نمایند تا دوران اردو فراز آیند و خود به میان سرباز آمده فرمان حاضر باش و جنگ داد. و میانه دو لشکر فاصله نمانده بود و قریب الوصول بودند، علی خان نسقچی باشی خواست اهالی اردو بازار و بنه مامورین به شکی را از میانه هنگامه رزم برون برد، سواران قزاق عنان به حمله گشادند و بر سر اردو آمدند.

حضرت نایب السلطنه دلیر صفوف سربازان را راست کرده بر اسب بر آمد و بر صف سواران بر زد و آنان را باز گردانیده، داخل توپخانه و صالادات روسیه کرد. توپ و تفنگ روسیه آتشبازی گزید و زبانه نوایر نار از زبانا در گذشت. چون میانه

انگلیسیه و روسیه مصالحه رفته بود توپچیان نوآموز آذربایجانی از عهده توپ افکنی برنیامدند، نایب السلطنه بر سر توپخانه آمده دامن بر کمر استوار کرده به توپ افکنی پرداخت، هر زاویه از آن معسکر هاویه ای پرشرر گشت و دو جهان را تیره کرد، و آن رزم مهیب به سه ساعت قریب شد. روسیه توپخانه را به پشته کشیده گلوله های آتشین مانند تگرگ بر سر اهالی اردو ریختند تا اردو را خالی کرده خود به درون سنگر و اردو آمدند و هر چه بود متصرف شدند.

حضرت نایب السلطنه و ملتزمین رکاب خود را به فراز تپه اصلاندوز کشیده به خودداری و اجتماع عساکر متفرق کوشیده و جعفرقلی خان مقدم سرهنگ فوج مراغه در آن محل کمال پایداری و دلاوری به ظهور آورده و مصابرت او مایه مظاهرت فوج نخجوانی و شقاقی گردید، آن روز تا شب تیراندازی تواتر داشت و در طرف عصر گرمتر گردید، از طرفین به مدافعه و منازعه می گذشت. شب هنگام کنترلروسی خود را به دامن پشته بلند که به مقام اردو متصل بود کشیده که در تیرگی ظلام لیل معاودت کنند، بعضی از اسرای سلطان بود که در اردوی نایب سلطان بودند روسیه را خبر دادند که: کار اردوی اسلامیان برآشفته است و دیده بخت سربازان ایشان خفته، اگر می خواهید ما پیشرو شده اسم بعضی سربازان را که می شناسیم می بریم و شما را به میانه فوج شقاقی و نخجوانی می رسانیم.

ینارال کنترلروسی این رأی را پسندید از قرار تمهید آنان عمل نموده، سربازان نخجوانی و شقاقی وقتی خبر شدند که روسیه در میان ایشان آمیخته شده بودند، محاربه را از سر گرفتند. مستر کرشت [= کریستی] انگلیس سرهنگ فوج شقاقی اگرچه محاربه نمی کرد با چند کس دیگر از سربازان نخجوانی کشته شدند و سربازان راه تپه اصلاندوز برگرفتند و روسیه نیز تعاقب آنان را از دست ندادند، حضرت نایب السلطنه به جهت اطمینان و استعانت سپاه و صاحب منصبان درگاه هر ساعت به سوئی می تاخت و اسلامیان را به مدافعه دلگرم می ساخت.

و در آن شب سیه گون که نمونه روز قیامت بود، انقلابی عجیب در سپاه افتاد، و در آن وقت شاهزاده خود را به درون آن گیرودار در افکنده در فکر چاره بود، همانا اسبش در گوی قعیر عمیق در افتاد و خود از پشت اسب بر روی زمین جای کرد، چاکران او را ندیدند و زیاده مضطرب شدند، چنان پنداشتند که آن شاهزاده سکندر